

نوام چامسکی : علائم امیدبخش در گوشه و کنار آمریکای لاتین

راهم از کشورشان بیرون کنند. *آرژانتین، (IMF) این مردم شروع کرده اند که صندوق بین المللی پول* آنطور که می گویند، عنقریب است که خود را از شر صندوق بین المللی پول رها سازد. آنها دارند تمامی اثرات مخرب و مصیبت باری برایشان ببار آورده IMF بر می گردانند. قوانین IMF قروض خود را به است. ونزوئلا هم اینک به این کشورها کمک می کند، فی المثل بخشی از قروض آرژانتین به این صندوق را پرداخت می کند. بولیوی هم احتمالاً همین عمل را انجام خواهد IMF را خریده و خود قروض آرژانتین به تبعیت همه جانبه کرده است. به همین IMF داد بولیوی به مدت ۲۵ سال از قوانین صندوق بین المللی پول مناسب درآمد سرانه اش هم اکنون کمتر از ۲۵ سال پیش است

*مصاحبه برنی دوایر با نوام چامسکی

برگردان: المیرا مرادی

elmiramoradi@gmail.com

نوام چامسکی : علائم امیدبخش در گوشه و کنار آمریکای لاتین

این مصاحبه در تاریخ هشتم فوریه ۲۰۰۶ در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست در بوسیله برنی دوایر با نوام چامسکی صورت Massachusetts Institute of Technology کمبریج Mission Against "گرفته است. در این روز به دعوت « کمیته دفاع از ۵ کوبایی » فیلم مستند که مربوط به همین ۵ کوبایی و بر علیه تروریسم بود، به نمایش درآمد. ۵ کوبایی سالهاست بیگانه " Terror بعنوان زندانی سیاسی توسط دولت آمریکا دستگیر شده اند- تنها به این دلیل که طرح یک گروه تروریستی ضد انقلابی کوبایی در میامی را که می خواستند عملیاتی را بر علیه کشور کوبا انجام دهند را به پلیس آمریکا گزارش داده بودند. پلیس آمریکا به جای آنکه مجرمین را دستگیر کند، ۵ کوبایی فوق الذکر را به اسم جاسوسی برای کوبا دستگیر نمود و به حبس های طولانی مدت محکوم کرد. سال گذشته دادگاهی در ایالت فلوریدا رای به کمبود مدرک و نقص دادرسی داد و به این دلیل حکم داد که دوباره این افراد تجدید دادرسی شوند. این دادگاه در حکمش آورده بود که این افراد می بایستی در ایالتی دیگر بغیر از فلوریدا (مرکز ضد انقلابیون کوبایی) محاکمه مجدد شوند. اما فشار مافیای ضد انقلابی کوبایی، تا الان مانع از اجرای حکم دادگاه شده است

برنی دوایر: هم اینک داشتم به ترانه بسیار زیبای ایرلندی ، به اسم « بیداری غرب » که در یادآوری از خاطره قیام « فنی ین » (۱) در سال ۱۷۹۸ بوسیله تامس دیویس نوشته شده بود، فکر می کردم. این ترانه درباره غرب ایرلند است که به مدت چندین قرن، تحت سلطه انگلیس ها بود و اینکه چگونه از خواب بیدار و در مقابل استعمارگران قیام کرد. آیا ما هم اکنون می توانیم به این امید داشته باشیم که «جنوب» (۲) هم از خواب بیدار شود؟

نوام چامسکی: چیزی که در شرف وقوع است، کاملاً در تاریخ این نیمکره، نوظهور است. از زمان استیلای اسپانیایی ها بر کشورهای آمریکای لاتین ، این کشورها از یکدیگر بسیار دور افتاده بودند و مدار دلبستگی شان قدرت های امپریالیستی بود و رو به کعبه ی آنان داشتند. در آنجا شکاف بسیار عمیقی مابین قشری کوچک از نخبگان ثروتمند و و بخش عظیمی از توده های رنج کشیده و محروم وجود دارد. این نخبگان ثروتمند، سرمایه های خود را به کشورهای اروپایی که با آنها رابطه نزدیک و تنگاتنگی داشتند، می فرستند، به اروپا سفر می کردند، خانه هایی را در این کشورها داشتند، بچه هایشان را برای تحصیل به این کشورها می فرستادند، منظورم اینست که کعبه ی آمال شان این کشورها بود، حتی سیستم حمل و نقل آنان برای صدور منابع شان رو به سوی همین کشورها داشت

حالا برای اولین بار، این مردم تصمیم گرفته اند که منسجم و یکپارچه شوند و آنهم با روش هایی کاملاً متفاوت

ونزوئلا و کوبا یک مورد هستند. اتحادیه تجاری مرکوزور (اتحادیه تجاری مابین کشورهای آمریکای لاتین که اکنون بسیاری از این کشورها را در بر می گیرد) که گرچه تا الان خیلی عملکرد نداشته است، مورد دیگر است. البته اخیرا ونزوئلا به مرکوزور پیوست که قدم بزرگی در این راه می باشد و این عمل از جانب روسای جمهور آرژانتین و برزیل سخت مورد استقبال قرار گرفت.

برای اولین بار جمعیت سرخپوست و بومی این کشورها در عرصه سیاسی کاملا فعال شده اند. اخیرا هم که آنها انتخاباتی را در بولیوی برنده شدند، که این واقعا فوق العاده و چشمگیر بود. جمعیت بزرگی از سرخپوستان در اکوادور و حتی پرو بخش وسیعی از جمعیت این کشورها را تشکیل می دهد، که برخی از آنان خواهان بوجود آمدن یک «ملت واحد سرخپوست» می باشند. آنها می خواهند ذخایر خویش را در ید قدرت خود بگیرند. در حالیکه بسیاری هستند که نمی خواهند منابع آنها رشد و گسترش پیدا نماید. برخی به این نکته خاص توجه ندارند که فرهنگ و روش زندگی آنها نابود شده است، تا بلکه یک عده مردم بتوانند در نیویورک و راه بندهای آن بسر برند.

را هم از کشورشان بیرون (IMF) علاوه بر این، این مردم شروع کرده اند که صندوق بین المللی پول کنند.

در گذشته آمریکا می توانست بوسیله خشونت، حمایت از کودتای نظامی، خرابکاری، اشغال و سایر مسائل از برخی پیشامدهای ناگوار مانند «استقلال»، جلوگیری بعمل آورد. این چیزها الان دیگر خیلی موثر نیستند. آخرین دفعه ای که آنان چنین تلاشی را انجام دادند، در سال ۲۰۰۲ در ونزوئلا بود (منظور اقدام به کودتا بر علیه چاوز بود - م) که آمریکا در اثر اعتراضات وسیع مردم آمریکای لاتین، مجبور به عقب نشینی شد و خوب البته کودتا در خود داخل کشور، ساقط شد که بنوبه خود این مسئله بسیار جدید بود.

در صورتیکه آمریکا، حربه «کنترل اقتصادی» را که با آن کشورهای دیگر را کنترل می کند، از دست بدهد، خیلی تضعیف خواهد شد. آرژانتین، آنطور که می گویند، عقرب است که خود را از شر صندوق بین المللی پول (بر می) IMF بین المللی پول رها سازد. آنها دارند تمامی قروض خود را به اثرات مخرب و مصیبت باری برایشان ببار آورده است. ونزوئلا هم اینک به این IMF اگردانند. قوانین کشورها کمک می کند، فی المثل بخشی از قروض آرژانتین به این صندوق را خریده و خود قروض را پرداخت می کند IMF آرژانتین به

بولیوی هم احتمالا همین عمل را انجام خواهد داد. بولیوی به مدت ۲۵ سال از قوانین صندوق بین المللی تبعیت همه جانبه کرده است. به همین مناسبت درآمد سرانه اش هم اکنون کمتر از ۲۵ سال پیش IMF پول است. اینک آنان خواهان این هستند که از شر صندوق بین المللی پول خلاص شوند. کشورهای دیگر هم در در حکم «خزانه داری آمریکا» می باشد. صندوق بین المللی پول IMF. حال انجام همین عمل هستند در واقع سلاح اقتصادی آمریکا است که به موازات تسلیحات نظامی این کشور، کنترل آمریکا را بر (IMF) دیگران امکان پذیر می سازد.

تمامی این قضایایی که در حال وقوعند، در زمینه جنبش های وسیع مردمی موجود صورت می پذیرند، جنبش هایی که تا حدودی از قبل موجود بوده اند اما با خشونت، ترور دولتی، عملیاتی مانند کندور (عملیات براندازی دکتر آلنده در شیلی-م) و بدست هیولاهای دیکتاتور یکی پس از دیگری منهدم شدند. این سلاح از این بعد دیگر کارساز نیست. علاوه بر این، هم اکنون ائتلاف جنوب - جنوب در حال تکوین است. و برزیل، آفریقای جنوبی و هندوستان در حال پایه ریزی این رابطه هستند.

تاکید می کنم، نیروهایی که در پس پرده، عامل این فشارها محسوب می شوند، نوعی از سازمان های مردمی جهانی هستند، که تا این زمان موجود نبوده اند و یکی از آنها فروم جهانی اجتماعی است که هر ساله اجلاس خود را برگزار می کند. فروم های جهانی که تاکنون برگزار شده اند از خودشان تعداد بسیاری فروم های منطقه ای را بیرون داده اند، یکی از این فروم ها همینجا در بوستون تشکیل شده است و در جاهای دیگر هم همینطور. اینها از انواع جنبش های بسیار قدرتمند توده ای هستند که در تاریخ ما به ازایی نداشته اند: اولین بین الملل های واقعی.

اغلب در مورد این بین الملل ها در بخش چپ صحبت شده است، اما شبیه این نبوده اند. این آغاز کار

است.

این پیشرفت ها از درجه اعتبار زیادی برخوردارند. برای طراحان سیاست آمریکا، اینها کابوسند. ببینید، عمر دکترین مونروئه (دکترینی که آمریکای لاتین را حیات خلوت آمریکا می ساخت- م) هم اکنون به ۱۸۰ سال رسیده است و آمریکا تا مقطع جنگ دوم جهانی، آنقدر توانا نبود که آنرا عملی سازد- البته بغیر از مناطق بسیار نزدیک. بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا توانست که انگلیسی ها و فرانسوی ها را از این مناطق بیرون بیاورد و دکترین مونروئه را عملی کند، اما حالا این دکترین در حال فروپاشی است.

کشورهای آمریکای لاتین تنوع و تعددی را در روابط بین المللی خود، بخصوص در زمینه روابط تجاری برقرار کرده اند. مقادیر زیادی صادرات به چین ارسال می کنند و متقابلا از چین سرمایه گذاری هایی را قبول می نمایند. این مسئله هم در مورد ونزویلا صادق است و هم در مورد برزیل و شیلی بعنوان بزرگترین صادر کننده ها به چین. و در مقابل چین هم خواهان آنست که به منابع آمریکای لاتین دسترسی داشته باشد. در ضمن چین را بر خلاف اروپا، نمی توان مرعوب ساخت. اروپا در مقابل ارباب ایالات متحده آمریکا، جا می زند و عقب نشینی می کند، اما چین قدمتی ۳۰۰۰ ساله دارد و در مقابل بربرها و بی تمدن ها حواسش جمع است. ایالات متحده از چین هراس دارد، کشوری که هیچگونه تهدید نظامی برای کسی محسوب نمی شود، و در عین حال کمترین حالت تعرضی و تهاجمی را در میان قدرت های بزرگ نظامی داراست. با این حال کشوری نیست که براحتی بتوان مرعوبش کرد. در واقع کسی نیست که قادر باشد این کشور را مرعوب کند. بنابراین مبادلات چین با آمریکای لاتین ایالات متحده آمریکا را به هراس افکنده است. در ضمن آمریکای لاتین، مبادلات اقتصادی خود را هم با اروپا بهبود بخشیده است، که از سوی دیگر همین چین و اروپا هم در حال حاضر بزرگترین شرکای تجاری یکدیگر هستند و یا چیزی نزدیک به آن.

غرض از این صحبت ها اینستکه این تحولات معنا و مفهوم سلطه جهانی آمریکا را در هم می شکنند و خوب خیلی طبیعی است که آمریکا در این شرایط با کارت نیرومندی که همان نیروی نظامی باشد، یعنی نیرویی که این کشور در آن برترین است، وارد بازی شود. هزینه های نظامی در ایالات متحده آمریکا، در حدود نصف مجموعه هزینه های نظامی بقیه کشورهای جهان است و البته از نظر تکنولوژی هم بسیار بسیار

پیشرفته تر از سایر کشورهاست. در آمریکای لاتین احتمالا تعداد پرسنل نظامی آمریکا در حال حاضر بسیار زیادتر از آنچه که در زمان جنگ سرد بوده است، می باشد. آمریکا میزان آموزش افسران آمریکای لاتین را نیز افزایش داده است. و در نظر داشته باشیم که وظیفه آموزش افسران نظامی آمریکای لاتین، از وزارت امور خارجه به پنتاگون محول شده است، موضوعی که اتفاقا بسیار پر اهمیت است. چرا؟ چون وزارت امور خارجه تحت نظر کنگره آمریکاست. بنابراین، قوانینی در کنگره هستند که اجرای برخی اعمال را مشروط به رعایت «حقوق بشر» می کند و این الزامی است، گرچه شاید خیلی هم سخت و سخت اجرا شدنی و عملی نشوند، اما حداقل آنجا وجود دارند. اما در پنتاگون آنها آزادند هر عملی که مایل باشند انجام دهند. از اینرو، آموزش این افسران محول می شود به پنتاگون که از خود اراده مستقل دارد. یکی از اهداف اصلی در این بین هم چیزیست که اصطلاحا آنرا «عوام گرایی رادیکال» می نامیم، که منظور از آنرا متوجه ایم، و ایالات متحده آمریکا در حال تاسیس پایگاههای نظامی در سراسر منطقه آمریکای لاتین است.

برنی دوایر: به نظر می رسد از نقطه نظری که شما مطرح می کنید، ایالات متحده آمریکا جنگ ایدئولوژیکی را باخته است و در عوض حضور نظامی خود را در منطقه مستمر می سازد. آیا فکر نمی کنید که کوبا نقش کلیدی، منجمله تشویق و یا حتی تاثیر بر آنچه که در آمریکای لاتین می گذرد، داشته باشد؟

نوام چامسکی: فیدل کاسترو، حالا هر گونه که دیگران می خواهند راجع به او فکر کنند، در آمریکای لاتین

قهرمان است، در وهله اول به خاطر اینکه او در مقابل ایالات متحده آمریکا ایستاده است. این برای اولین بار در تاریخ نیمکره غربی است که کسی در مقابل آمریکا ایستاده گی کرده است. هیچکسی علاقه ندارد که زیر سلطه کسی باشد اما این مردم احتمالا قادر نبودند که کاری در این مورد انجام دهند. حتی از این نقطه نظر به تنهایی هم که باشد، فیدل کاسترو یک قهرمان است. چاوز هم همینطور، او هم یک قهرمان است.

در مورد مسئله ایدئولوژیکی هم که شما بدرستی آنرا مطرح کردید، اینهم ناشی از فشار نئولیبرالیسم است. این در ۲۵ سال گذشته بطرز چشمگیری مشهود بوده است، بطور قطع حقیقتی است، که کشورهای که از قوانین نئولیبرالیسم متابعت کردند، فاجعه اقتصادی را در پی داشتند و کشورهای که بدنبال این قوانین نرفتند، رشد کرده و توسعه یافته اند. جنوب آسیا رشد سریعی داشت و مجموعا می توان گفت که از بکارگیری این قوانین صرفنظر کردند. در مورد شیلی این ادعا هست که در بازار اقتصادی جهانی حضور دارد، اما این ادعای بسیار گمراه کننده ای است: چرا که صادرات اصلی شیلی یعنی «مس» را یک کمپانی سودآور دولتی بر عهده دارد که در زمان آلنده ملی شده بود. شما چنین ارتباط و تناظر در زمینه اقتصادی را کمتر پیدا می کنید. تبعیت از قوانین نئولیبرالیسم هم پیوند و مرتبط با شکست اقتصادی است و نقض و نپذیرفتن قوانین نئولیبرالیسم، موفقیت های اقتصادی را همراه داشته است، و این قابل چشم پوشی نیست. شاید تعدادی اقتصاددان قادر باشند که از این حقیقت صرفنظر کنند، اما مردم این کار را نمی کنند، چرا که با آن زندگی می کنند

بله، در مقابل این قضایا جنبش و قیام برپا می شود. کوبا سمبل است. ونزوئلا نمونه دیگر است. آرژانتین هم، آرژانتینی که با رویگردانی از قوانین نئولیبرالیسم و نقض این قوانین، خود را از آثار و تبعات فجایع نامی است برای «IMF». صندوق بین المللی پول نجات بخشیده است. خوب این مسئله ایدئولوژی است. اسلحه اقتصادی سلطه»، چیزی که در حال زوال است

برنی دواپر: چرا فکر می کنید که جنبشی که امروز شاهد آن هستیم، با انواع قدیمی مبارزات تفاوت می کند، شیلی برای مثال، جایی که موفق شدند که دیکتاتوری نظامی را سرنگون سازند؟ چه عناصر امیدوار کننده ای در مورد این مرحله خاص آزادی و رهایی آمریکای لاتین موجود است؟

نوام چامسکی: در ابتدا می بایست گفت، که در آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰ «امید» وجود داشته است، اما بوسیله خشونت در هم شکسته شد. شیلی در راه رسیدن به دموکراسی سوسیالیستی بود، اما همگان آگاهییم که چه اتفاقی افتاد. اولین یازدهم سپتامبر در واقع یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳ بود (روز کودتای آمریکایی برعلیه دکتر آلنده رئیس جمهور قانونی شیلی-م)، روزی که یک فاجعه محض بود. دیکتاتوری در شیلی، که خود در جای خود یک داستان هولناک است، کشور را بسوی یک سیه روزی اقتصادی که بزرگترین رکود اقتصادی در تاریخ این کشور بود، سوق داد. ارتش هم قدرت و توان خود را به شهروندان جامعه نشان داد. چیزی که هنوز هم آنجا وجود دارد، بنابراین شیلی هنوز نتوانسته است، آزادی خود را کاملا بدست آورد، گرچه بخشا توانسته که خود را از دیکتاتوری نظامی رهایی بخشد. و در سایر کشورهای منطقه هم قضایا به همین نحو است

مثالی بزنم، یادم می آید که چند سال پیش، زمانی که آرژانتین و شیلی مسافرت کرده بودم، که در آنوقت در هر دو این کشورها جوک معروفی بر سر زبانها بود که مضمونی به این شکل داشت که مردم آرزو می کنند که کاش ارتش شیلی آنقدر احمق می بود که فرضا با فرانسه یا یکی دیگر از قدرتهای بزرگ جهانی وارد جنگ می شد و آنوقت آن کشورهای خارجی می توانستند ارتش شیلی را چنان با رسوایی لت و پار کنند که مردم شیلی یک نفس راحتی از دست آنها بکشند، یعنی همان گونه که در آرژانتین اتفاق افتاد و ارتش این کشور با یک شکست نظامی ننگین مواجه شد. (منظور جنگ فالکلند بود که انگلیس بر سر این (مجمع الجزایر با ارتش آرژانتین جنگید-م)

در هر صورت در هر کدام از کشورهای آرژانتین، برزیل، بولیوی پروسه ها کندی وجود داشته است، روندهایی چون سرنگونی دیکتاتوری های وابسته، دیکتاتوری های نظامی که تقریبا همیشه توسط ایالات

متحدہ امریکا، مورد حمایت بوده اند و گاهی هم از سوی امریکا نھادینہ گشتہ اند

امروز البتہ این کشورها از یکدیگر حمایت بعمل می آورند و امریکا نمی تواند در مورد این کشورها به همان روش های سابق سیاسی متوسل شود. نگاہی به برزیل بیاندازید؛ اگر لولا در سال ۱۹۶۳ ریاست جمهور می بود، امریکا با لولا همان کاری را می کرد کہ با گولارت کہ در سال ۱۹۶۳ رئیس جمهور این کشور بود، انجام داد. دولت جان اف کندی نقشه به روی کار آوردن یک دیکتاتوری نظامی در برزیل را داشت. کودتای نظامی اتفاق افتاد و امریکا از شر گولارت خلاص شد. و این روش همواره در تمامی کشورهای نیمکره غربی (امریکای لاتین) اتفاق افتاده است

اما حالا امیدهای زیادی وجود دارد، چرا کہ روش های سابق دیگر کارساز نیستند و در عین حال همکاری و وحدت عمل هایی میان این کشورها بوجود آمده است کہ مانع از اجرای روش های گذشته است بعلاوه جنبش کنونی در امریکای لاتین به سوی درجاتی از استقلال سیاسی، اقتصادی و قوانین اجتماعی گام بر می دارد، کہ بر مبنای آن کنترل و دسترسی به منابع و ذخایر این کشورها و همچنین نھادینہ کردن تغییرات اجتماعی – تغییراتی کہ غلبه بر مشکلات عظیم داخلی امریکای لاتین از آن جمله هستند- را در اختیار خود کشورهای امریکای لاتین قرار می دهد. و باید گفت کہ بخش اعظم مسائل و مشکلات در امریکای لاتین، داخلی هستند. در کشورهای امریکای لاتین، توانگران و اغنیا هیچگاه مسئولیت هایی را در قبال دیگران بعھده نگرفتند، بلکه بر عکس آنان هر چه تمایل داشته اند، در این کشورها انجام داده اند

برنی دوایر: آیا فکر نمی کنید کہ رشد اخیر و قدرت فراگیر «جنبش های اجتماعی» در چند کشور امریکای لاتین، نقش پراهمیتی در به روی کار آوردن حکومت های مترقی در این منطقه داشته اند؟

نوام چامسکی: در این مورد هیچ شکی نیست. فکر می کنم کہ امریکای لاتین، مهمترین جنبش های عمومی جنبش دهقانان بی زمین در برزیل- جنبش بومیان در ، MST :و اجتماعی را داراست، جنبش هایی چون بولیوی و سایر جنبش های دیگر در این مناطق. این نشان دھنده جنب و جوش و زنده بودن دموکراسی در بخش بزرگی از امریکای لاتین است- چیزی کہ غرب آن را تحت عنوان «پوپولیسم» محکوم می کند، اصطلاحی کہ ترجمه اش این است: «تهدید نسبت به حکومت نخبگان همراه با در حاشیہ قرار گرفتن عموم، همراه با شکل های دموکرایتک ولی محتوای محدود»، اینها طبیعتاً تمرکز خصوصی و دولتی قدرت را ترجیح می دهند

: توضیحات

یک گروه از قهرمانان نامدار ایرلندی ، Fenian

جنوب منظور کشورهای جهان سوم، فقیر و یا در راه رشد است، در مقابل شمال، یا کشورهای ثروتمند - ۱ و جهان اول

* <http://www.counterpunch.org/dwyer03072006.html>